



Feasibility of Establishing a Hegemonic Security Model in the West Asia Region in the Post-American Era: Existing Obstacles and Challenges (2001-2024)

Fatemeh Sattar¹ | Elham Rasouli Sani Abadi²

DOR:

Abstract

The present study aims to assess the feasibility of establishing a hegemonic security model in the West Asia region after the U.S. invasions of Afghanistan and Iraq, as well as after the Islamic Awakening movements known as the Arab Spring in West Asia. To this end, the requirements of a hegemonic security model are first discussed. Key requirements include internal dynamism, the desire to play a hegemonic role, regional leadership capacity, high regional influence, the ability to counter coalitions of other regional countries, acceptance by other regional states, and the potential capability to become a global power. To evaluate these requirements concerning powerful West Asian countries such as the Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, and Turkey, the following question is posed: Given the security requirements of the hegemonic model, is it possible to establish this model in West Asia in the post-American era? The hypothesis posits that the powerful countries of West Asia lack most of these requirements, particularly the ability to counter regional coalitions, acceptance by other members, and the potential to attain global power. The findings, derived from a documentary method and a descriptive-analytical approach, indicate that while Iran, Saudi Arabia, and Turkey have significant regional influence, this influence is met with opposition and competition from other powers, making it unacceptable to other countries. Additionally, in the event of war, no single country alone can withstand a coalition of other nations, and these countries also lack the capability to become global powers. Therefore, the hegemonic model has limited applicability in West Asia.

Keywords: Post-American Era, Regional Hegemony, West Asia, Islamic Republic of Iran.

1. M.A. Graduate in International Relations, University of Yazd, Yazd, Iran.

2. Corresponding Author: Associate Professor of International Relations, University of Yazd, Yazd, Iran.
fatemeh.sattar7721@gmail.com

Cite this Paper: Sattar F & Rasouli Sani Abadi E. Feasibility of Establishing a Hegemonic Security Model in the West Asia Region in the Post-American Era: Existing Obstacles and Challenges (2001-2024). , American Strategic Studies, 11(3), 93-114.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

11

Vol. 3
Autumn 2023

Research Paper

Received:
05 May 2024

Revised:
05 August 2024

Accepted:
27 August 2024

Published:
05 August 2024

P.P: 93-115

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



11



امکان سنجی استقرار مدل امنیتی هژمونی‌گرایی در منطقه غرب آسیا در دوران پسا آمریکا؛ موانع و چالش‌های موجود (۲۰۲۴-۲۰۰۱)

فاطمه ستار^۱ | الهام رسولی‌ثانی‌آبادی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی امکان استقرار مدل امنیتی هژمونی‌گرایی در منطقه غرب آسیا بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق و همچنین بعد از تحولات بیداری اسلامی موسوم به بهار عربی در غرب آسیا است. بدین منظور در ابتدا الزامات مدل امنیتی هژمونی‌گرایی مطرح گردیده است. مواردی مانند پویایی داخلی، تمایل به ایفای نقش هژمونی، ظرفیت و توانایی رهبری منطقه‌ای، نفوذ بالای منطقه‌ای، توانایی مقابله با ائتلاف سایر کشورهای منطقه، پذیرش توسط سایر کشورهای منطقه و توانایی بالقوه رسیدن به قدرت جهانی از مهم‌ترین الزاماتی است که کشورهای منطقه‌ای برای رسیدن به مرحله هژمونیک باید آن را محقق سازند. برای سنجش این الزامات در قبال کشورهای قدرتمند غرب آسیا مانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ترکیه، این پرسش طرح شده است: با توجه به الزامات امنیتی الگوی هژمونی‌گرایی، آیا در دوران پسا آمریکا در منطقه غرب آسیا امکان استقرار این الگو وجود دارد؟ با توجه به الزامات امنیتی الگوی هژمونی‌گرایی، فرضیه این است که کشورهای قدرتمند غرب آسیا اغلب این الزامات، بویژه توانایی مقابله با ائتلاف کشورهای منطقه، پذیرش توسط سایر اعضا و امکان بالقوه رسیدن به قدرت جهانی را دارا نیستند. نتایجی که با روش اسنادی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به دست آمده حاکی از آن است که اگرچه کشورهای ایران، عربستان و ترکیه نفوذ منطقه‌ای بالایی دارند، ولی این نفوذ با مخالفت و رقابت سایر قدرت‌ها مواجه شده و بنابراین از جانب سایر کشورها قابل پذیرش نیست. هم‌چنین در صورت بروز جنگ، یک کشور به‌تنهایی توانایی مقابله با ائتلافی از کشورها را ندارد، به‌علاوه این‌که این کشورها قابلیت تبدیل شدن به قدرت جهانی را نیز دارا نیستند. بنابراین الگوی هژمونی‌گرایی قابلیت اجرایی اندکی در غرب آسیا دارد.

کلیدواژه‌ها: دوران پسا آمریکا، هژمونی منطقه‌ای، منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

صص: ۹۳-۱۱۳

شماره چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۸۳-۴۷۴۳



fatemeh.sattar7721@gmail.com

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه یزد، یزد، ایران

استناد: ستار، فاطمه؛ رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام. امکان‌سنجی استقرار مدل امنیتی هژمونی‌گرایی در منطقه غرب آسیا در دوران
پسا آمریکا؛ ...، ۱۱(۳)، ۹۳-۱۱۳.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

وجود تهدیدهای مختلف، لزوم شکل‌گیری حداکثری امنیت، وابستگی‌های متقابل، منافع مشترک و دلایلی از این قبیل موجب شده تا اکثر کشورهای جهان به‌منظور تأمین امنیت خود به رویکردهای جمعی روی آورده و بر این اساس به نهادها و سازمان‌های متعددی شکل دهند. این مسئله باعث شده که در آغاز قرن بیست و یکم، امنیت و ابعاد مختلف آن بیشتر از هر موعده دیگری مورد توجه واقع شود. بر این اساس، مفهوم امنیت در سطوح مختلف فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مطرح شده و گفتمان امنیت، جایگاه و حساسیت خاصی نسبت به دیگر رویکردها کسب کرده است. امروزه بسیاری از تهدیدات جنبه فراملی پیدا کرده و بازیگران سیاسی نیز برای فائق آمدن بر تهدیدهای مشترک، به اتحادیه‌های نظامی-امنیتی متوسل شده‌اند، که در نتیجه آن ترتیبات امنیتی مختلفی در مناطق مختلف جهان شکل گرفته است. الگوهایی مانند موازنه قدرت، هژمونی‌گرایی، کنسرت، الگوی همگرایی و هم‌چنین الگوی امنیت مشارکت‌آمیز از جمله ترتیبات امنیتی هستند که بنا بر شرایط و ویژگی‌های خاص مناطق مختلف جهان در دوران پساآمریکا^۱ قابلیت اعمال پیدا کرده‌اند. علی‌رغم این‌که اکثر مناطق جهان مانند اروپا، روند موفقی در همگرایی منطقه‌ای داشته‌اند، منطقه غرب آسیا موقعیت متفاوتی داشته است. در این منطقه همواره نظم امنیتی و شکل‌گیری سازوکارهایی جهت مدیریت تنش‌ها و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، با چالش‌ها و موانعی مواجه گشته است، به گونه‌ای که تلاش‌های صورت گرفته قرین موفقیت نبوده و چشم‌انداز روشنی نیز در این زمینه وجود ندارد. یکی از الگوهای مورد توجه برای شکل دادن به ترتیبات امنیتی در منطقه غرب آسیا الگوی مبتنی بر هژمونی‌گرایی است. این مدل امنیتی دارای الزاماتی مانند عضو منطقه بودن، قادر به مقابله با ائتلاف‌های منطقه‌ای، نفوذ بالا در امور منطقه، پتانسیل تبدیل شدن به قدرت جهانی، پذیرش توسط سایر کشورهای منطقه و همچنین مواردی مانند پویایی داخلی و تمایل جهت ایفای نقش رهبری در منطقه است (Raouf, 2019: 245).

با توجه به این‌که کشورهای اصلی منطقه غرب آسیا شامل ایران، عربستان و ترکیه، به‌ویژه بعد از تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ به بعد، سعی در افزایش حوزه نفوذ به‌عنوان یک هژمون در منطقه داشته‌اند، در این پژوهش سعی می‌شود، هر یک از این الزامات بر شرایط واقعی و

۱. دوران پساآمریکا به معنی پایانی هژمونی آمریکا در جهان و منطقه غرب آسیا است.

جاری منطقه و عملکرد کشورهای غرب آسیا منطبق گردد تا از این رهگذر میزان موفقیت این الگوی امنیتی مورد سنجش قرار گیرد و نقاط ضعف و کاستی‌های آن به منظور عملیاتی شدن مشخص گردد. در این راستا پرسش اصلی این است: آیا در دوران پساآمریکا در منطقه غرب آسیا امکان استقرار مدل امنیتی هژمونی‌گرایی وجود دارد؟ با بررسی الزامات مطرح شده برای الگوی مبتنی بر هژمونی، این فرضیه مطرح می‌شود که در غرب آسیا اکثر این الزامات امنیتی وجود ندارد، و کشورهای ایران، عربستان و ترکیه، به عنوان قدرت‌های برتر در غرب آسیا، قادر نیستند این الزامات و شرایط را محقق کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌ها و موانع شکل‌گیری الگوی هژمون‌گرایی در غرب آسیا در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۴، از روش اسنادی با رویکرد توصیفی - تحلیلی برای بررسی این چالش‌ها و انطباق این الزامات بر شرایط و وضعیت کشورهای منطقه غرب آسیا بهره برده است. در این پژوهش کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان کشورهایی که در راستای هژمون‌گرایی در منطقه غرب آسیا تلاش می‌کنند، نمونه‌های مطالعاتی قرار گرفته‌اند. گردآوری مطالب نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱- پیشینه موضوع

قاسمی و ناصحی (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «رقابت بین ایران و عربستان سعودی: عوامل داخلی»، به تأثیر متغیرهای داخلی از جمله منابع اقتصادی، قدرت نظامی، هویت و ایدئولوژی به رقابت ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا پرداخته‌اند. نویسندگان عوامل داخلی را منبع اصلی تعارض بین دو کشور و رقابت برای کسب برتری در منطقه می‌دانند (Ghasemi & Nasehi, 2021: 205-230). این مقاله از آنجا که به عوامل مؤثر بر رقابت دو قدرت اصلی منطقه پرداخته حاوی مطالب مفیدی است، ولی این رقابت را بر مبنای عوامل داخلی تبیین کرده و به رقابت در راستای هژمونی‌طلبی آنها پرداخته است. پارلمان انگلستان (۲۰۲۳)، در گزارشی به مسئله نفوذ ایران در غرب آسیا پرداخته است. این گزارش از ۴ بخش تشکیل شده است. در بخش اول در پاسخ به این سؤال که ایران در چه جاهایی نفوذ دارد؟ به لبنان، سوریه، یمن و عراق اشاره و این نفوذ را بررسی کرده است. در بخش دوم نسبت به نگرانی‌های نفوذ ایران در کشورهای انگلستان و آمریکا، کشورهای عرب منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی پرداخته شده است. در بخش سوم به

محدودیت‌های این نفوذ و در بخش چهارم مسائلی در مورد چشم‌انداز آینده مطرح شده است (UK Parliament, House of Commons Library: 1-24). اگرچه این گزارش حاوی مطالب مفیدی در مورد مسئله نفوذ ایران و محدودیت‌های آن در منطقه ارائه می‌دهد، ولی موضوع مقاله حاضر بررسی شرایط، محدودیت‌ها و امکان‌سنجی استقرار مدل هژمونی‌گرایی در منطقه است. سرن (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «روند هزینه‌های نظامی ترکیه: بازتابی از تغییرات در سیاست دفاعی»، نشان داده است که هزینه‌های دفاعی و نظامی ترکیه از ابتدای روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به تدریج افزایش یافته است. این هزینه‌ها که در ابتدا ماهیتی امنیتی داشته و مرتبط با مبارزه با تروریسم، حفظ امنیت داخلی و امنیت مرزها بوده است، به تدریج و بویژه بعد از تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱، در جهت افزایش تحرک منطقه‌ای ترکیه افزایش یافته است. این مقاله تلاش می‌کند نشان دهد که اولویت‌بندی هزینه‌های دفاعی در دوران حزب عدالت و توسعه نتیجه یک ترجیح سیاسی است که حکایت از یک تغییر عمل‌گرایانه در چشم‌انداز سیاسی از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی دارد. واقعیتی که حول تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای می‌چرخد (Seren, 2020: 183-214). در این مقاله اگرچه از افزایش هزینه‌های نظامی ترکیه در جهت هژمونی‌طلبی منطقه‌ای سخن به میان آمده، ولی در مورد شرایط شکل‌گیری این الگو و امکان استقرار آن در خاورمیانه مطلبی ذکر نشده است. فلچ (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «صعود عربستان سعودی به هژمون منطقه‌ای: نقش قدرت نهادی در اتحادیه کشورهای عربی»، معتقد است که بعد از تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱، عربستان به مسلط‌ترین قدرت در جهان عرب تبدیل شد. این در حالی است که اغلب رقبای عرب این کشور بحران‌ها و فروپاشی سیاسی و اقتصادی را تجربه می‌کردند. این مسئله به عربستان کمک کرد تا یک سیاست خارجی فعال و مداخله‌جویانه را در منطقه آغاز کند. به اعتقاد نویسنده بیشتر این کنشگری در چارچوب‌های نهادی منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه کشورهای عرب صورت گرفت. این مقاله به چگونگی دستیابی عربستان به قدرت نهادی می‌پردازد و الگوی امنیتی هژمونی‌گرایی را لحاظ نکرده است (Felsch, 2020: 132-143). با بررسی چند نمونه از منابع مرتبط با تلاش کشورهای منطقه و رقابت آن‌ها برای کسب هژمونی، مشخص می‌شود که اغلب منابع در این حوزه به توضیح تحولات جاری و بررسی سیاست‌ها و اقدامات کشورهای ایران، عربستان و ترکیه به‌عنوان مهم‌ترین کشورهای منطقه پرداخته و در نهایت تلاش‌ها، سیاست‌ها و یا قدرت آن‌ها

با یکدیگر مقایسه شده است. نوآوری پژوهش حاضر این است که با هدف امکان سنجی استقرار مدل هژمونی گرایی در خاورمیانه، این موضوعات و مسائل را در چارچوب شرایط هژمونی منطقه‌ای و الزامات مربوطه قرار داده و بررسی کرده است.

۲- مبانی نظری: هژمونی منطقه‌ای

واژه هژمونی^۱ که به معنای سرکردگی و رهبری است، در روابط بین‌الملل نشان از عدم تعادل قدرت دارد، به گونه‌ای که قدرت در دست یک دولت متمرکز است و می‌تواند بر سایر کشورها مسلط شود (Schenoni, 2019: 1). آنتونیو گرامشی^۲، فکر می‌کرد که «برتری یک گروه اجتماعی به دو صورت سلطه و رهبری فکری و اخلاقی خود را نشان می‌دهد» (Lung and Ball, 2015: 4). در عرصه بین‌الملل نظام هژمونیک با سلطه و کنترل یک کشور قدرتمند ایجاد می‌شود. در این صورت به اعتقاد گرامشی «هژمونی به معنای رهبری و چیرگی در حوزه‌های مختلف، مخصوصاً حوزه‌های سیاسی و فرهنگی است که هم می‌تواند بر پایه رضایت و در نتیجه مشروعیت اعمال گردد و هم در صورت یکجانبه گرایی و عدم توجه به منافع بازیگران، می‌تواند تنش‌آمیز باشد» (Houssay-Holzschuch, 2020: 357).

اگرچه هژمونی از توزیع نابرابر منابع قدرت که می‌تواند توانایی‌های اقتصادی و نظامی باشد، حاصل می‌شود، با این حال، برخی از محققان، مانند رابرت کاکس^۳، بر اهمیت جنبه‌های هنجاری هژمونی تأکید می‌کنند که تنها بر پایه قدرت مادی بنا نشده است، زیرا هدف آن دستیابی به درجه‌ای از رضایت در سیستمی است که توسط هژمون ایجاد شده است (Raouf, 2019: 244). بسیاری از اندیشمندان معتقدند که هژمونی منطقه‌ای نیز می‌باید همان شرایط هژمونی جهانی را در سطح منطقه دارا باشد. از جمله اینکه قدرت برتر باشد، توانایی و تمایل اعمال نقش هژمونیک را داشته باشد. بتواند کالاهای عمومی را ارائه کند، رضایت و همچنین ثبات هژمونیک را برآورده سازد. بتواند دیگران را بدون اجبار با خود همراه سازد و بر تهدیدهای سیستم غلبه کند. در ابتدا به مختصات نظام منطقه‌ای پرداخته می‌شود.

1. Hegemony
2. Antonio Gramsci
3. Robert Cox

برای شناسایی یک نظام منطقه‌ای چند مشخصه لازم است: الف) مجاورت جغرافیایی، ب) وابستگی متقابل منطقه‌ای، از جمله تعاملات سیاسی و اقتصادی، پ) تأکید بر ساخت اجتماعی؛ مناطق نباید از طریق ارتباطات جغرافیایی تعیین شوند، بلکه باید از طریق فرهنگ اجتماعی-سیاسی و تعامل اقتصادی بین کشورهای که اغلب در یک منطقه جغرافیایی وجود دارند تعیین شوند، ت) وابستگی متقابل امنیتی (Acharya, 2007: 629-652). در یک منطقه، عملیات امنیتی واحدها، به‌طور کلی با یک‌دیگر مرتبط بوده و مقابله با هر معضل امنیتی جدا از دیگران دشوار است (Raouf, 2019: 244). با این تفاسیر یک قدرت هژمونیک منطقه‌ای در درجه اول باید یکی از اعضای منطقه باشد.

هژمون منطقه‌ای اراده دارد که مسئولیت امور منطقه‌ای را از طریق بکارگیری توانمندی‌های قدرت مادی و هنجاری خود که برای اعمال قدرت منطقه‌ای و نفوذ آن بر امور منطقه‌ای ضروری است، به عهده بگیرد (Flemes, 2010: 7). به این ترتیب کشوری که در یک منطقه خاص واقع شده، باید در درجه اول توانایی و سپس آگاهی و اراده لازم را برای ایفای این نقش داشته باشد. همان‌طور که برداشت خارجی نیز وجود دارد، یعنی درک کشورهای دیگر از نقش هژمونی منطقه‌ای و این که تا چه اندازه چنین نقشی را می‌پذیرند یا مقاومت می‌کنند نیز اهمیت دارد. به‌علاوه این که یک هژمون منطقه‌ای هم باید بتواند اشکال مختلف کالاهای عمومی مانند ایجاد یک نظام تجارت باز، حفظ نظام نرخ ارز، اعطای وام و هماهنگی سیاست‌های اقتصاد کلان را مهیا سازد (Raouf, 2019: 245). هژمون منطقه‌ای باید دارای اقتصادی پویا و دائماً در حال رشد باشد. دولت‌های دیگر باید از مزایای ثبات و سیستم ایجاد شده توسط دولت هژمونیک به معنای سواری مجانی بهره‌مند شوند. تأمین کالاهای عمومی توسط دولت هژمونیک منطقه‌ای، اقدامی عمدی برای افزایش نفوذ و قدرت خود در منطقه است (Prys, 2010: 490). همچنین هژمون منطقه‌ای باید بتواند قدرت و ترجیحات خود را از طریق ابزارهای ظرفی مانند اجتماعی‌سازی و متقاعدسازی بدون توسل به زور و اجبار اعمال کند. سیستم هژمونیک وقتی به درستی شکل می‌گیرد که همه اعضای سیستم تمایل به همکاری با یک‌دیگر دارند، زیرا آن‌ها هرچه بیشتر با مکانیسم جمعی منفعت‌جویی آشنا می‌شوند. در این وضعیت، ماهیت هژمونی «هم‌افزایی» در نظر گرفته می‌شود (Won Min, 2003: 22). علاوه بر این الزامات، قبل از هر ادعایی یک قدرت منطقه‌ای باید از نظر توانایی‌های مادی و نظامی از دیگر کشورهای منطقه کاملاً برتر باشد. طرح نظریه هژمونی منطقه‌ای از این جهت برای آزمون فرضیه ضرورت دارد که همه

متغیرها و الزاماتی که در فرضیه برای نائل شدن به هژمون منطقه‌ای مطرح شده است را مطرح کرده و مورد بررسی قرار داده است. با این توضیحات می‌توان به تحلیل بهتر و دقیقتری از هژمون‌گرایی در منطقه غرب آسیا و چالش‌های فراروی این مدل امنیتی در غرب آسیا پرداخت. قبل از آن تحولات منطقه غرب آسیا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر بررسی می‌شود.

۳- تاریخچه هژمونی‌گرایی در منطقه غرب آسیا

تاریخچه تحولات غرب آسیا اغلب با موازنه قدرت بین قدرت‌های بزرگ منطقه شناسایی می‌شود، ولی بعد از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که آمریکا به کشورهای افغانستان و عراق حمله و رژیم‌های طالبان و صدام حسین را ساقط نمود، غرب آسیا دستخوش تحولاتی گشت که به تلاش برای کسب هژمونی در منطقه منجر شد. این مسئله بعد از تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ شدت گرفت. شکست رژیم صدام حسین، تبعاتی برای سایر کشورهای منطقه، به‌ویژه ایران و عربستان سعودی در مسیر هژمونی‌گرایی در منطقه در پی داشت. با توجه به اینکه اکثریت مردم عراق شیعه مذهب هستند، شکست رژیم سنی مذهب صدام حسین باعث تفوق مذهب تشیع و روی کار آمدن دولتی هم‌راستا با جمهوری اسلامی ایران در منطقه شد و شرایط را برای کسب هژمونی منطقه‌ای ایران فراهم آورد.

با سقوط رژیم صدام حسین و ایجاد حکومت شیعی در عراق، موازنه قوا بین ایران و عربستان سعودی در منطقه، به سود ایران شد. صدام، علاوه بر رقابت با عربستان به‌منظور رهبری جهان عرب، دشمن اصلی ایران در منطقه نیز بود. در سال ۲۰۰۵، ائتلاف ملی عراق، یک سازمان سیاسی شیعه، نامزد نخست‌وزیری را انتخاب کرد که ۴۸ درصد آرا و تقریباً نیمی از کرسی‌های پارلمان را به دست آورد. این مسئله تسلط شیعیانی که به حکومت ایران نزدیک بودند را تأیید کرد (Grumet, 2015: 81). بدین ترتیب اولین کشور شیعی عرب شکل گرفت. پس از اشغال عراق توسط آمریکا، برخی تلاش کردند خطوط ژئوپلیتیکی و اختلافات بین شیعه و سنی را ترسیم کنند. به اعتقاد آن‌ها قدرت‌گیری شیعیان در عراق یک بلوک شیعی در خاورمیانه شکل می‌دهد که هدایت آن با ایران است. در اواخر سال ۲۰۰۴ زمانی که عراق در آستانه جنگ داخلی قرار داشت، ملک عبدالله پادشاه اردن، در مصاحبه‌ای گفت: «اگر احزاب یا سیاستمداران طرفدار ایران بر دولت جدید عراق مسلط

شوند، ممکن است «هلال» جدیدی از جنبش‌ها یا دولت‌های شیعه مسلط که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان امتداد پیدا می‌کنند، پدیدار شوند» (Haji-Yousefi, 2009: 116). در ادامه و در سال ۲۰۰۶ جنگ ۳۳ روزه بین رژیم صهیونیستی و حزب‌الله لبنان، موجب شد تا حزب‌الله به یک بازیگر مهم در منطقه تبدیل شود و مسئله هلال شیعی قوت بیشتری بگیرد که بسیاری آن را تلاش برای هژمونی ایران در منطقه می‌دانند.

عربستان سعودی در چارچوب یک رقابت تاریخی با عراق، رقابت آل سعود و هاشمی، بر سر رهبری جهان عرب قرار داشت. از این جهت، نابودی رژیم صدام حسین می‌توانست رضایت حکومت عربستان را در پی داشته باشد، ولی از جهت دیگر، باعث قدرت‌گیری ایران در عراق می‌شد (AL-Rasheed, 2006: 153). صدام به عنوان یکی از قطب‌های موازنه قوا در منطقه بود که باعث می‌شد به همراه ایران و عربستان، هیچ کشوری توان و ادعای هژمونی در منطقه را نداشته باشد و هر یک از این قطب‌ها یک‌دیگر را موازنه دهند، ولی با حذف صدام، و شکل‌گیری هلال شیعی، همه چیز به ضرر عربستان تمام شد. با توجه به این که تقریباً از همین زمان برنامه هسته‌ای ایران نیز آغاز گردید، عربستان به شدت نگران شده و در جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه تلاش کرد. در هر صورت مشخص است که فرض رهبری اسلامی و هژمونی منطقه‌ای، قطعاً قدرتی بی‌نظیر به ایران می‌دهد که در مقابل عربستان تمام توان خود را برای جلوگیری از این مسئله اعمال کرد. تلاش عربستان برای تقابل با ایران در عراق و سایر مناطق منطقه باعث شد که این کشور نیز در جهت کسب نفوذ منطقه‌ای بیشتر و نیل به هژمونی حرکت کند (Ahmed Anwer & Moorthy, 2019: 6-8). در این مقطع ترکیه نیز کم‌کم به تحولات در غرب آسیا علاقه‌مند شده بود، ولی تلاش این کشور برای کسب هژمونی در این منطقه بعد از تحولات بیداری اسلامی شکل گرفت.

قیام عربی در سال ۲۰۱۱ تنش‌ها را بین عربستان سعودی و ایران شعله‌ورتر کرد و تلاش جدی ترکیه برای رهبری تحولات منطقه را در پی داشت. ایران و عربستان از این مقطع به بعد، هرچند از نظر نظامی رویارویی مستقیم با یک‌دیگر نداشته‌اند، ولی به صورت غیرمستقیم با یک‌دیگر درگیر بوده‌اند. ایران از جنبش‌های انقلابی در منطقه و هم‌چنین حمایت از دولت بشار اسد و جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه، در راستای گسترش ایدئولوژی و نفوذ این کشور در منطقه و در رقابت با قدرت‌هایی مانند عربستان و ترکیه است و این کشور سعی دارد به نظم منطقه‌ای دلخواه خود در

غرب آسیا دست پیدا کند. عربستان نیز سعی در حفظ وضع موجود و مقابله با دولت‌های تجدیدنظرطلب در منطقه دارد. علاوه بر تلاش برای تضمین یک نظم منطقه‌ای مطلوب که بقای نظام سلطنتی را تهدید نکند، عربستان سعی دارد جایگاه خود را به عنوان رهبر معنوی طبیعی در میان مسلمانان اهل سنت از دست ندهد (Ceriola, 2018: 300) و از این طریق به هژمونی منطقه‌ای برسد. ترکیه هم اگرچه قبل از بهار عربی، و بر مبنای سیاست، به صفر رساندن مشکلات با همسایگان (Drakoularakos, 2021: 5) در منطقه تحریک خاصی نداشت، ولی بعد از بیداری اسلامی، وجه غالب سیاست خارجی خود را درگیری بیشتر در تحولات منطقه، برای رهبری این تحولات بر اساس منافع ملی خود، تغییر داد. پس از این رخدادها، رهبران ترکیه معتقد بودند که این کشور باید با استفاده از فرصت به وجود آمده نقش منطقه‌ای خود را بازتعریف کند (Ozkan & Korut, 2013: 163). رهبران ترکیه با اشراف به این واقعیت که ایران رهبر مقاومت اسلامی در منطقه بوده و سعی در گسترش هلال شیعی دارد، سعی کردند سوریه به عنوان یک حلقه اصلی از هلال شیعی را تزیین کنند. برای مقابله با روایت شیعی جمهوری اسلامی، ترکیه الگوی اخوانی سنی را مطرح کرد. در این مسیر شروع به حمایت از جنبش‌های اخوان‌المسلمین در منطقه نمود. هدف این بود که بعد از مصر، لیبی و تونس، در سوریه نیز اخوانی‌ها به قدرت دست یابند (Bekaroğlu, 2016: 1-2). بنابراین ترکیه به منظور رهبری منطقه‌ای، در مقابل ایران و عربستان قرار گرفت. ترکیه با حمایت از اخوانیسم، شروع به تبلیغ مدل حکومتی خود نمود. این رویارویی سبب طرح «الگوی ایرانی» و «مدل ترکیه» در روند بازسازی سیاست غرب آسیا گردید. ترکیه اگرچه نماینده کشوری است که اکثریت مسلمان را داراست، اما ارزش‌های غربی را اجرا می‌کند (Özüim, 2013: 154). همه این مسائل نشان می‌دهد که سه کشور ایران، عربستان و ترکیه سعی در رهبری ایدئولوژیک در سطح منطقه دارند و این مسئله یکی از نشانه‌های هژمونیک‌گرایی است. در ادامه به الگوی امنیتی هژمونیک‌گرایی و ذکر مؤلفه‌های آن پرداخته می‌شود.

۴- الزامات الگوی امنیتی مبتنی بر هژمونی

مهم‌ترین شرایط و الزامات هژمون منطقه‌ای، و به تبع آن نظم و امنیت منطقه‌ای را می‌توان بدین‌گونه بیان داشت: «قرار گرفتن در منطقه، توانایی لازم برای مقابله با هرگونه ائتلاف از جانب

سایر دولت‌ها، داشتن نفوذ بالا در امور منطقه‌ای، پتانسیل تبدیل به قدرت بزرگ در مقیاس جهانی و پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های منطقه» (Raouf, 2019: 244). هژمون منطقه‌ای باید حائز چهار شرط مهم باشد: «۱) پویایی داخلی در اقتصاد و سیاست، ۲) تمایل و اراده (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۵۷). ۳) ظرفیت و توان، ۴) پذیرش از سوی کشورهای منطقه و پذیرش فرامنطقه‌ای» (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۵۹). در ادامه این شرایط با واقعیات منطقه غرب آسیا تطبیق داده شده و امکان عملیاتی شدن مدل هژمونیک‌گرایی مورد سنجش قرار گرفته است.

۵- موانع و چالش‌های عملکرد مطلوب الگوی امنیتی هژمونی‌گرایی در منطقه غرب آسیا

باید دید آیا شرایط و مقتضیات منطقه غرب آسیا با مدل امنیتی مبتنی بر هژمونی، سازگاری و تطابق دارد یا خیر؟ در ذیل از میان الزامات امنیتی که در مورد الگوی هژمونی منطقه‌ای مطرح شد، برخی از مهم‌ترین آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۵-۱- قرار گرفتن در جغرافیای منطقه

خاورمیانه یک منطقه ژئوپلیتیکی است که به‌طور کلی «شامل ۱۷ کشور در بخش‌هایی از منطقه آسیای غربی و شمال شرقی آفریقا است. کشورهایی که زبان عربی دارند عبارت‌اند از: بحرین، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، عمان، فلسطین، قطر، عربستان، امارات، سوریه و یمن. چهار کشور هم هستند که به زبان‌هایی غیر از عربی صحبت می‌کنند: قبرس، ایران، رژیم صهیونیستی^۱ و ترکیه. گاهی افغانستان و پاکستان نیز در نقشه خاورمیانه جدید قرار می‌گیرند» (Gormandy White, 2021: 1-3). با توجه به این که کشوری که درصدد ایفای نقش هژمون منطقه است، ضروری است که یکی از کشورهای منطقه باشد، شرط اول برای تحقق هژمونی منطقه‌ای مهیا است.

۵-۲- توانایی مقابله با ائتلاف سایر دولت‌ها

در مورد این شاخص باید به قدرت ملی کشورهای منطقه اشاره کرد. در مجموع تعیین قدرت ملی کشورها آسان نیست. عوامل مادی و معنوی با اشکال بالفعل و بالقوه زیادی بر شکل‌گیری

۱. بر اساس سیاست‌های بین‌المللی ج.ا.ایران این رژیم به‌عنوان کشور شناخته نمی‌شود.

قدرت ملی یک کشور تأثیرگذار است و در بسیاری از موارد امکان کمی کردن و مقایسه آن‌ها وجود ندارد. همان‌طور که ازهر احمد بیان داشته است: «می‌توان مجموعه‌ای از عوامل مانند موقعیت جغرافیایی، جمعیت، وسعت، عوامل علمی و فناورانه، توسعه اقتصادی، جذابیت فرهنگی و قدرت نرم را در ارتباط با هم به عنوان مؤلفه‌های قدرت ملی محسوب داشت. با این حال، قدرت نظامی (تعداد نیروهای نظامی، تسلیحات، نوع استراتژی و...) به عنوان معیار اصلی قدرت ملی در نظر گرفته شده است» (Ahmad, 2012: 85). بررسی قدرت کشورهای قدرتمندتر غرب آسیا با هر یک از این مؤلفه‌ها و مقایسه آن‌ها مجالی طولانی می‌طلبد. اگرچه تفاوت‌هایی در زمینه‌های وسعت، جمعیت، شرایط جغرافیایی، توسعه اقتصادی و سیاسی و به لحاظ نظامی بین هر یک از بازیگران در منطقه غرب آسیا وجود دارد، ولی این‌طور به نظر می‌رسد که قدرت و توان هیچ‌یک از بازیگران اصلی منطقه در حدی نیست که بتواند سایر بازیگران را به زیر سلطه خود درآورد.

عربستان سعودی وسعت جغرافیایی زیاد و در نتیجه عمق ژئوپلیتیک خوبی دارد. هم‌چنین درآمدهای ارزی مبتنی بر نفت سرمایه‌های زیادی را برای مانور سیاسی و نظامی به این کشور اعطا کرده است. همین شرایط برای ایران نیز مهیا است، ولی مسئله این است که اقتصاد این کشورها تک محصولی است و ساختار اقتصادی‌شان متکی به نفت است (Ghasemi & Nasehi, 2021: 213-214). ترکیه نیز به مانند ایران و عربستان، از وسعت زیاد، عمق ژئوپلیتیک، جمعیت زیاد، نیروی نظامی قدرتمند و موقعیت جغرافیایی خوب برخوردار است. ولی مسئله این است که قدرت این کشورها در مجموع به اندازه‌ای نیست که بتواند سلطه کامل ایجاد کند و با ائتلافی از سایر کشورها مقابله کند. به‌عنوان نمونه ایران دارای قدرتی است که آن را قادر می‌سازد نقش منطقه‌ای تأثیرگذار داشته باشد، ولی این قدرت در حد تسلط کامل بر اوضاع منطقه نیست. در زمینه نظامی، ایران موفق شده است یکی از قدرتمندترین ارتش‌های منطقه را ایجاد کند. ارتش ایران متشکل از ۵۲۳۰۰۰ پرسنل است. این کشور دارای تسلیحات متعارف مانند تانک، کشتی، زیردریایی، هواپیماهای جنگنده و هلیکوپتر است و قابلیت‌های نظامی غیرمتعارف مانند موشک‌های بالستیک را توسعه داده است (Raouf, 2019: 246). با توجه به این که قدرت نسبی است، یعنی نسبت به قدرت دیگران ارزیابی می‌شود، وقتی صحبت از توانمندی‌های قدرت منطقه‌ای می‌شود، احتمال دارد دیگر قطب‌های منطقه‌ای از برخی جهات بر توانایی‌های ایران برتری داشته باشند.

به‌عنوان مثال، بودجه تخمینی ۶۳.۷ میلیارد دلاری عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶، این پادشاهی را به بزرگ‌ترین مازاد نظامی در منطقه و چهارمین تأمین‌کننده بزرگ تسلیحات در جهان تبدیل کرد. این در حالی است که محدودیت‌های ساختاری، به لحاظ اعمال تحریم، در هزینه‌های نظامی ایران وجود داشت. هزینه‌های نظامی ایران بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶ به میزان ۷.۳ درصد کاهش یافت (Raouf, 2019: 247). با تمام این تفاسیر، تعداد پرسنل نظامی عربستان سعودی حدود ۲۰۵ تا ۲۲۷ هزار نفر تحت کنترل شاه است. رقابت نظامی عربستان و جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو جهت برجسته کرد: اولی خرید تسلیحات نظامی است که عربستان سعودی سالانه مقدار زیادی دلار برای تسلیحات نظامی و با هدف مقابله با نفوذ ایران صرف می‌کند. از آنجایی که این سلاح‌ها پیشرفته هستند، عربستان به دلیل تجهیزات مدرن خود در منطقه به خوبی مسلح است. دومی در تسلیح شبه‌نظامیان منطقه است، که ایران موفقیت بیشتری دارد (Ghasemi & Nasehi, 2021: 217). هزینه دفاعی ترکیه نیز از ۷/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به ۱۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش داشته است. تا سال ۲۰۱۸، هزینه‌های نظامی ترکیه در مقایسه با سال ۲۰۰۹، ۶۵ درصد و نسبت به سال ۲۰۱۷، ۲۴ درصد افزایش یافته است. ترکیه در سال ۲۰۱۹ در شاخص نظامی‌سازی جهانی در رتبه ۱۹ جهان قرار گرفت (Seren, 2020: 185). مقایسه قدرت این کشورها نشان می‌دهد که قدرتشان تا حدودی با یک‌دیگر مشابه و هم‌تراز است. به همین دلیل این سه کشور، به‌عنوان رهبران منطقه‌ای تأثیرات زیادی بر تحولات منطقه دارند. واضح است که اگر حتی دو کشور برتر علیه کشوری که مدعی هژمونی است وارد جنگ و موازنه بشوند، قادر به شکست آن خواهند بود. به‌عنوان نمونه اگر عربستان بخواهد ادعای هژمونی خود را با تجاوز به کشورهای دیگر به اثبات برساند، در این صورت حتی اگر دو کشور ایران و عراق به مقابله با این کشور برآیند، قادر به شکست عربستان هستند. این بدان معناست که توانایی کشورهای برتر غرب آسیا هرگز از توانایی مجموعه کشورهای دیگر این منطقه بیشتر نیست. حتی کشوری مانند عربستان سعودی که با ائتلافی بین‌المللی در سال ۲۰۱۵ به یمن حمله کرد تا کنون قادر به شکست این کشور نبوده است. بنابراین این مؤلفه با شرایط منطقه غرب آسیا مطابقت و در نتیجه قابلیت اجرایی ندارد.

۵-۳- نفوذ بالای منطقه‌ای

کشورهای ایران و عربستان به‌عنوان رهبر دو جناح مختلف و مخالف در غرب آسیا مطرح هستند. این به معنای نفوذ بالای این کشورها در منطقه است. ترکیه نیز سعی داشته قبل از تحولات بیداری اسلامی با استفاده از توان قدرت نرم خود در منطقه تأثیرگذار و دارای نفوذ گردد که تا حد زیادی نیز موفق بوده است. هم در مورد عربستان، ایران و ترکیه باید گفت هر سه کشور دارای نفوذ بالای منطقه‌ای هستند، ولی در محدوده شرکا و متحدان خود دارای نفوذ بوده و حریفان نفوذ آن‌ها را در محدوده متحدان خود سد کرده‌اند. به‌عنوان مثال، به نوشته ماهر: «عربستان سعودی علاوه بر مناطقی مانند سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و بحرین، با متحدان خود میلیاردها دلار در یمن صرف کرده تا مانع از نفوذ ایران در این کشور شود» (Maher, 2020: 14). رقابت ایران و ترکیه نسبت به نوع نگرش به آمریکا و غرب، سیاست در قبال سوریه و عراق، روابط با روسیه، آذربایجان و ارمنستان تفاوت‌های زیادی دارد. در جریان تحولات بیداری اسلامی ترکیه و ایران هر کدام در رابطه با ارائه مدل مورد نظر خود و هدایت جریانات سعی در الگو بودن و اثرگذاری بر تحرکات را داشته که باعث رقابت بین آن‌ها شد. ترکیه نگران است که ایران با رهبری هلال شیعی در منطقه نفوذ بیشتری به دست آورد (Arslan, 2017: 235). به‌طور کلی باید گفت این کشورها در بین گروه‌های همسو با هویت و ایدئولوژی خود دارای نفوذ هستند. مسئله این است که نفوذ آن‌ها صرفاً در بین گروه‌های همسو و با صرف هزینه‌های زیادی انجام شده است. در این بین عربستان سعودی هزینه زیادی برای گسترش ایدئولوژی خود نسبت به ایران و ترکیه انجام می‌دهد. در هر صورت در مورد این مؤلفه باید گفت کشورهای پرتر منطقه دارای نفوذ بالای منطقه‌ای هستند، هرچند این نفوذ به صورت سلبی مطرح است نه ایجابی. یعنی این نفوذ به دلایل هویتی و به خاطر مطرح بودن دشمنان ایدئولوژیک و رقابت‌های شدید بین آن‌ها و حمایت‌های مادی و اقتصادی مطرح شده است و شاید نفوذ معنوی که عمیق است و تداوم دارد ایجاد نشده باشد. اگرچه جنس نفوذ ایران بر متحدان منطقه‌ای از نوع نفوذ معنوی و مبتنی بر اندیشه‌های انقلاب اسلامی است و به لحاظ ایدئولوژیک دارای جذابیت است، ولی با مخالفت سایر رقبا مواجه گردیده است. در کل می‌توان این مؤلفه را با شرایط منطقه غرب آسیا سازگار ارزیابی کرد.

۵-۴- توان تبدیل شدن به قدرت جهانی

در مورد مؤلفه سوم که مربوط به نفوذ بالای منطقه‌ای بود، توضیح داده شد که بازیگران برتر منطقه دارای نفوذ در سطح منطقه غرب آسیا هستند، ولی این سؤال مطرح است که این نفوذ و قدرت می‌تواند فراتر از سطح منطقه‌ای گسترش یابد و به نفوذی جهانی تبدیل شود یا خیر؟ در ارتباط با شاخص‌هایی که یک کشور نیاز دارد تا با اتکا به آن‌ها به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود، علاوه بر مواردی که تاکنون بررسی شد، در مباحث نظری بیان شد که شاخص‌هایی مانند ادعا، تمایل و اراده، پتانسیل، اقدامات و فعالیت‌ها، نفوذ منطقه‌ای و پذیرش از سوی سایر بازیگران مطرح است. ذکر این موارد در اینجا به این دلیل است که اگر این شرایط برآورده شود، یک قدرت منطقه‌ای پتانسیل تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی، و نه ابرقدرت، را دارا خواهد بود.

در مورد ایران باید گفت که از میان این شاخص‌ها، شاخص ادعای قدرت منطقه‌ای بودن و شاخص پتانسیل، به لحاظ وسعت، جمعیت، منابع و موارد مشابه را داراست. مسئله مهم مشکلات اقتصادی ایران است که آن را در میان دیگر قدرت‌های منطقه‌ای در رتبه پایین‌تری قرار می‌دهد. در این بین مسئله هسته‌ای ایران نیز دارای اهمیت است و می‌تواند جایگاه ایران را نسبت به رقبایش در سطح منطقه افزایش داده و امکان جاه‌طلبی هژمونیک‌تر منطقه‌ای و پتانسیل رسیدن به قدرتی جهانی را به ایران بدهد. ولی، «علاوه بر کشورهای منطقه نظیر عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کشورهایمانند رژیم صهیونیستی، ترکیه و کشورهای خارج از منطقه مانند آمریکا نیز با این مسئله مخالفت دارند» (Huang, 2016: 6). بر این مبنا کشورهای قدرتمند منطقه مخالف جدی تبدیل سایر کشورها به هژمون منطقه هستند، این بدان معناست که این مسئله مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

بنابراین در ارتباط با شاخص‌های دیگر مانند اقدامات، پذیرش و نفوذ، علی‌رغم تلاش‌های بسیار به جهت چالش‌های فراوان چه در عرصه خارجی و چه برخی چالش‌های حل نشده داخلی، ایران هم‌چنان با دشواری‌هایی روبه‌رو است؛ به گونه‌ای که در مورد شاخص‌های اقدامات، نفوذ و پذیرش، باید گفت: ایران با رقبای منطقه‌ای و بسیاری از کشورهای دیگر دارای اختلاف بوده و راهکارهای ایران برای حل و فصل مشکلات منطقه‌ای، تعیین دستور کار امنیتی، سیاسی و اقتصادی در منطقه و همچنین ایجاد ساختارها و نهادهای منطقه‌ای مورد پذیرش واقع نمی‌شود. بسیاری از کشورها از

آمریکا، انگلیس گرفته تا کشورهای منطقه مانند عربستان، امارات و دیگر کشورها، اقدامات ایران در منطقه را بی‌ثبات کننده می‌دانند و با آن مخالف‌اند (Loft, 2023: 18-20). بنابراین کشوری مثل ایران حتی دارای مؤلفه‌های کارکردی کامل برای ایفای نقش منطقه‌ای نیست، بنابراین ایفای نقش جهانی دور از ذهن خواهد بود. این مسئله برای کشورهای دیگری مانند ترکیه و عربستان نیز صادق است. ترکیه حتی نمی‌تواند به اتحادیه اروپا راه یابد، و عربستان نیز به دلیل ساختار متصلب و غیردموکراتیک حکومتی‌اش، با معیارهای نرمال جهانی بسیار فاصله دارد.

ترکیه طی سال‌های گذشته، به‌ویژه بعد از کودتای ۲۰۱۶، با بسیاری از مؤلفه‌های قدرت نرم خود برای نفوذ جهانی فاصله گرفته است. بعد از کودتای ۲۰۱۶ سیاست خارجی ترکیه مستقل‌تر و نظامی‌تر شده است. امروزه سیاست خارجی ترکیه با تحریک بیشتر و ملی‌گراتر از گذشته وارد تحولات منطقه شده و به‌طور فزاینده‌ای با رویکرد متحدین غربی خود بر سر مسائلی مانند لیبی، سوریه، قفقاز جنوبی و در مدیترانه شرقی در تضاد است. تغییر در سیاست خارجی ترکیه و همچنین قاطعیت نظامی این کشور به بهترین شکل در درگیری در مسائلی مانند اختلاف گازی با یونان، بحران لیبی، مناقشه نارگو قره باغ بین ارمنستان و آذربایجان و به‌ویژه در روابط آشفته آن با ناتو قابل مشاهده است (Satanakis & Süs, 2021: 1). در این مقطع روابط ترکیه با آمریکا نیز با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شده و همزمان فرآیند عضویت آن در اتحادیه اروپا نیز متوقف شده بود. پس از خرید موشک‌های اس-۴۰۰ از روسیه قابل اعتماد بودن ترکیه به عنوان عضوی از ناتو مورد تردید واقع شد. اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد اقدامات یک‌جانبه این کشور در سوریه را محکوم کردند (Karen, 2020: 5). کودتای ۲۰۱۶ نیز باعث نزدیکی سریع‌تر با روسیه و تغییر آشکار در سیاست خارجی ترکیه شد (Perchoc, 2016: 1). بنابراین ترکیه حتی با متحدان سابق خود دچار تنش شده و به نظر می‌رسد برای تبدیل شدن به یک قدرت فرامنطقه‌ای با مشکلات فزاینده‌ای رو به رو است.

در مورد عربستان نیز باید گفت با توجه به این که قدرت‌های رقیب سستی این کشور برای رهبری جهان اسلام مانند عراق، سوریه و مصر در بحران به سر می‌برند، فرصت خوبی برای این کشور به‌منظور ارتقای قدرت خود فراتر از منطقه مهیا شده است. مخصوصاً این که عربستان به لحاظ اقتصادی علی‌رغم اقتصاد تک محصولی دارای پویایی داخلی نسبتاً مطلوبی است. این کشور به دلیل موقعیت مسلط در امور نفتی، قطعاً برای اقتصاد

جهانی مهم است. این پادشاهی دارای بیش از یک چهارم ذخایر اثبات شده نفت و بزرگ‌ترین تولید کننده نفت جهان است (Ghasemi & Nasehi, 2021: 214). به‌طور کلی، پس از تحولات عربی، عربستان سعودی به مسلط‌ترین قدرت در جهان عرب تبدیل شد. بیشتر این کنشگری نه به صورت یک‌جانبه، بلکه در چارچوب‌های نهادی منطقه‌ای، مانند اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس اعمال شده است (Felsch, 2020: 132).

ولی همان‌طور که مطرح شد، این کشور دارای رژیم حکومتی پادشاهی غیردموکراتیک است، و تحولات بهار عرب نشان داد که کشورهای انقلابی به دنبال ایجاد رژیم‌های دموکراتیک بوده و مخالف حکومت پادشاهی و سلطنتی هستند. همچنین قدرت‌های رقیب این کشور، به‌ویژه عراق، مصر و سوریه به تدریج قدرت سابق را بازیافته و بر سر رهبری جهان عرب با این کشور دچار چالش خواهند شد. همچنین عربستان در رقابت منطقه‌ای با کشورهای قدرتمندی نظیر ایران و ترکیه مواجه است. می‌توان گفت کشورهای ایران، ترکیه و عربستان به‌عنوان قدرت‌های درجه دوم و یا درجه سوم در سطح جهانی به حساب می‌آیند. زیرا حداقل ایران و عربستان به لحاظ اقتصادی جزو کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شوند و به دلیل عدم توسعه در بخش اقتصادی و اتکای به اقتصاد تک محصولی و متکی بر نفت، نه تنها توانایی ایجاد نهادهای اقتصادی و مدیریت اقتصاد در سطح وسیع را ندارند، بلکه توانایی سامان دادن به اقتصاد داخلی خود را نیز در بسیاری از مقاطع نداشته‌اند. قدرت نظامی این سه کشور نسبت به قدرت‌های بزرگ در سطح پایین‌تر و محدودتری قرار دارد. همچنین مؤلفه‌های فرهنگی این کشورها در سطح وسیع جهانی دارای جذابیت نیست. بدین ترتیب هیچ‌کدام از این کشورها مؤلفه‌ها و پتانسیل تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را ندارند. بنابراین مؤلفه قابلیت تبدیل شدن به قدرت برتر جهانی هرگز در مورد این کشورها صدق نمی‌کند.

۵-۵- پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث

مسئله اساسی در مورد تطبیق الزامات هژمونی با شرایط منطقه غرب آسیا مسئله پذیرش هژمونی از سوی بازیگران دیگر است. این الزام به هیچ وجه در غرب آسیا قابل اعمال نیست. هیچ کشوری در منطقه قادر نیست یک ایدئولوژی هژمونیک ارائه دهد که همه کشورها را در بر گرفته و همگان را زیر یک چتر واحد در آورد. علاوه بر وجود اختلافات ارضی، مرزی و سرزمینی بسیار بین

کشورهای منطقه، به ندرت بین اعضای منطقه‌ای همکاری صورت می‌گیرد، چه برسد به اینکه نقش رهبری یک کشور پذیرفته شود. غرب آسیا در کل محیطی متضاد است نه همکاری‌جویانه، استفاده شدید از قدرت سخت به جای قدرت نرم جریان دارد، کشورهای منطقه نه همکاری می‌کنند و نه از منابع منطقه برای اهداف توسعه منطقه استفاده می‌کنند (Beck, 2014: 5). در غرب آسیا کشورها علیه هم موضع‌گیری کرده و هیچ کدام موفقیت دیگری را تحویل نمی‌کنند. به عنوان نمونه پس از امضای توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک، (برجام) رویکرد عربستان سعودی شروع به تغییر کرد و پس از خروج آمریکا از این توافق در ماه می ۲۰۱۸، هم‌سویی‌های منطقه‌ای شروع به واگرایی نمود (Maklad, 2021: 24). عربستان بارها مخالفت خود را با این توافق اعلام کرده بود.

با توجه به اینکه رقابت کشورهای منطقه با یک‌دیگر، بویژه بعد از تحولات بهار عربی ماهیتی فرقه‌گرایانه پیدا کرده، هیچ یک از کشورهای ایران، عربستان و ترکیه در عمل نمی‌توانند سرکردگی ایدئولوژیک رقیب خود را تحمل کنند. بر اساس رویکرد ایدئولوژیک و فرقه‌گرایانه، برداشت‌ها از منافع و تهدیدات متفاوت است و به هیچ‌مخرج مشترکی نمی‌انجامد. بر اساس رهیافت‌های ایدئولوژیک، فرقه‌ای و قومی، منطقه دچار قطبی‌سازی شده است. مثلاً در بحران سوریه، ایران، ترکیه و عربستان سعودی اهداف، منافع و تهدیدهای متفاوتی دارند. ایران در جنگ سوریه در کنار حکومت بشار اسد قرار گرفته، ولی ترکیه و عربستان هم‌زمان با این‌که اهداف و منافع متفاوتی دارند، از مخالفان اسد حمایت کرده‌اند. عربستان و ترکیه از گسترش هلال شیعی واهمه دارند، و هم‌زمان ایران به شدت با افزایش نفوذ وهابیت به سرکردگی عربستان مخالفت می‌کند (Raouf, 2019: 248-249). حتی ترکیه نیز بعد از تحولات بیداری اسلامی یک رویکرد فرقه‌گرایانه در قبال تحولات منطقه اتخاذ کرده تا بتواند خلاء ایدئولوژیک در رقابت با شیعی‌گرایی ایران و سلفی‌گری مبتنی بر وهابیت را پر کند. بر این مبنای، ترکیه شروع به حمایت از جنبش‌های اخوانی منطقه مانند اخوان‌های مصر، لیبی و تونس نمود. به‌عنوان نمونه حمایت از محمدمرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور مصر در این راستا قابل توجه است (Altunışık, 2020: 4).

در هر صورت مسئله این است که هیچ کشوری نمی‌تواند رضایت و پذیرش دیگران را برای سرکردگی در منطقه جلب کند. حتی در بین کشورهای عربی نیز عربستان سعودی با کشورهای

1. Joint Comprehensive Plan of Action

عرب دیگر اختلاف دارد. مانند اختلافات عربستان و قطر که منجر به قطع روابط بین دو کشور شد. نتیجه این که هژمونی‌گرایی در دوره پساآمریکا از الگوهای امنیتی است که قابلیت اجرایی آن در منطقه غرب آسیا بسیار پایین است. زیرا از پنج مؤلفه‌ای که برشمرده شد، فقط مؤلفه اول، یعنی جزو منطقه بودن و مؤلفه سوم، یعنی نفوذ بالای منطقه‌ای داشتن، آن‌هم به گونه‌ای سلیبی و نسبی، را می‌توان از شرایطی دانست که برای هژمون شدن دارا هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به این که قدرت‌های بزرگ منطقه غرب آسیا شامل ایران، ترکیه و عربستان حداقل از سال ۲۰۰۳ و به نوعی از آغاز دوران پساآمریکایی درگیر رقابتی هژمونیک بر سر قدرت و نفوذ در منطقه بوده‌اند، پژوهش حاضر بررسی امکان رسیدن به مرحله هژمونی را در منطقه مورد بررسی قرار داده است. الگوی امنیتی که در این پژوهش برای منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار گرفت، الگوی امنیتی هژمون‌گرایی است. مطابق این الگو، پنج الزام امنیتی مطرح شد که عبارت‌اند از: قرار گرفتن در جغرافیای منطقه، توانایی مقابله با ائتلاف سایر دولت‌ها، نفوذ منطقه‌ای بالا، توان تبدیل شدن به قدرت جهانی و پذیرش نقش رهبری توسط دولت‌های ثالث. با بررسی شرایط منطقه غرب آسیا مشخص شد که این الگوی امنیتی با نقاط ضعف بسیاری مواجه است و نمی‌توان مؤلفه‌های آن را با شرایط کشورهای منطقه انطباق داد؛ زیرا علی‌رغم این که کشورهای مدعی هژمونی و رهبری در منطقه هستند، اگرچه در یک منطقه به نام غرب آسیا قرار دارند، ولی به تنهایی توانایی مقابله با ائتلافی از کشورها را ندارند، و اگرچه کشورهایی مانند ایران، عربستان و ترکیه نفوذ منطقه‌ای بالایی دارند، ولی این نفوذ با مخالفت و رقابت سایر قدرت‌ها مواجه شده و بنابراین قابل پذیرش از جانب سایر کشورها نیست. همچنین این کشورها قابلیت تبدیل شدن به قدرت جهانی را ندارند. بنابراین الگوی هژمون‌گرایی منطقه‌ای با درجه بالای ضعف عملکرد و انطباق در غرب آسیا مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در عمل نیز مشاهده شد که دستیابی هر یک از کشورهای قدرتمند منطقه به هژمونی منطقه‌ای امری دور از دسترس است، زیرا علاوه بر اختلافات بسیار، هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای ابزارهایی برای مهار نفوذ دیگری دارند.

با بررسی این الگوی امنیتی مشخص شد که چالش‌ها و موانع شکل‌گیری یک الگوی امنیتی موفق در غرب آسیا بسیار است. در این راستا موانع همکاری و همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا در سه سطح کلان داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل بررسی است. کشورها در سطح داخلی دارای مشکلات زیادی هستند و در اکثر کشورهای غرب آسیا تنش‌ها و بحران‌های داخلی وجود دارد. دولت‌ها در صورتی می‌توانند اقدامی عملی برای ایجاد یک مجموعه‌ی امنیتی توأم با صلح انجام دهند که در وهله اول فارغ از دغدغه‌های سیاسی - امنیتی داخلی خود باشد. در سطح منطقه نیز کشورهای غرب آسیا درگیر رقابت‌های شدید ایدئولوژیک، هویتی، ژئوپلیتیک و سرزمینی هستند و این تنش‌ها به درجه‌ای شدید است که کشورها حاضر نیستند برای رفع آن با یک‌دیگر گفتگو کنند. در سطح جهانی نیز مسئله دخالت قدرت‌های بزرگ مطرح است. با وجود این مسائل و مشکلات شاید در نگاه اول به نظر برسد غرب آسیا دورترین منطقه برای رسیدن به همکاری و همگرایی است؛ چرا که اختلافات سیاسی موجود بین ایران، عربستان و ترکیه و هم‌چنین مسائلی بین اعراب و رژیم صهیونیستی و مباحث و اختلافات دیگر، باعث واگرایی خواهد بود. حتی برخی از این اختلافات به حدی است که بحران‌های سوریه، عراق و یمن تبدیل به جنگ نیابتی بین دولت‌های اصلی منطقه‌ای شده است. اما نباید فراموش کرد که اروپا بعد از جنگ جهانی دوم و تقابل نظامی مستقیم و بسیار خانمان‌سوزتر از بحران‌های غرب آسیا به سمت همگرایی حرکت کرد و به همگراترین منطقه جهان تبدیل شد. بنابراین حرکت به سمت همکاری و همگرایی در غرب آسیا به‌ویژه در مقطع پسا آمریکا غیرممکن نیست. در این راستا راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود: شناسایی اشتراکات کشورهای غرب آسیا در زمینه‌های مختلف، شناسایی زمینه‌های مشترک تهدیدات امنیتی، اعتمادسازی، تأسیس یک کنسرسیوم هسته‌ای منطقه‌ای، شمولیت همه کشورهای منطقه در طرح‌های امنیتی و کم‌رنگ کردن نقش بازیگران فرامنطقه‌ای. بنابراین می‌توان علی‌رغم همه اختلافات، تعارضات و تنش‌هایی که در منطقه وجود دارد، با اعمال اراده و ایجاد شفافیت، با احترامی که برای سایر کشورها در منافع مشترک وجود دارد، با تغییر نگرش‌هایی که با اعتمادسازی شکل می‌گیرد، با گفتگوهای دو و چندجانبه و تعامل مثبت با قدرت‌های فراملی به یک الگوی امنیتی مبتنی بر مشارکت همه کشورهای منطقه دست پیدا کرد.

فهرست منابع

- قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۸). مفهوم و ماهیت قدرت منطقه‌ای. *مطالعات راهبردی*، ۱۲ (۴)، ۳۸-۶۶.
- Acharya, A. (2007). The Emerging Regional Architecture of World Politics. *World Politics*. 59 (4), 629-652.
- Ahmad, A. (2012). Concept of National Power. *Strategic Studies*. 32 (2-3), 83-101.
- Ahmed Anwer, M., Moorthy, R. (2019). Saudi-Iran Rivalry in the Middle East: Implication to National Security. *e-BANGI: Jurnal Sains Sosial dan Kemanusiaan*, 16 (1), 1-13.
- AL-Rasheed, M. (2006). 12 Saudi Arabia: The Challenge of the US Invasion of Iraq. In book: *The Iraq War*, Available at: <https://www.degruyter.com/document/doi/10.1515>.
- Altunışık, M. (2020). The New Turn in Turkey's Foreign Policy in the Middle East: Regional and Domestic Insecurities. *FEPS – Foundation for European Progressive Studies*. IAI 20, 1-22.
- Arslan, İ. (2017). Iran's Middle East Policy. *Pamukkale University Journal of Social Sciences Institute*. 16, 34-51.
- Beck, M. (2014). The Concept of Regional Power as Applied to the Middle East. In: Furtig, H. (Ed.), *Regional Powers in the Middle East: New Constellations After the Arab Revolts*. Palgrave Macmillan, New York, NY.
- Bekaroğlu, E. (2016). Justice and Development Party and Muslim Brotherhood in the “Arab Spring”: A Failed Post-Islamist Interaction to Transform the Middle East. *PESA International Journal of Social Studies*, 2 (1), 1-16.
- Cerioli, L.G. (2018). Roles and International Behaviour: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring. *Contexto Internacional*, 40 (2), 295-317.
- Drakoularakos, S. (2021). *Turkey, the Middle East and the EU Integration Process Through the Prism of Ontological Security Theory*. The University of the Peloponnese, Available at: <https://www.researchgate.net>.
- Felsch, M. (2020). The Ascent of Saudi Arabia to a Regional Hegemon: The Role of Institutional Power in the League of Arab States. *International Studies*. 57 (2), pp: 132-143.
- Flemes, D. (2010). *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*. Routledge
- Ghasemi, A, Nasehi, M. (2021). The Competition Between Iran and Saudi Arabia: Internal Factors. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 10(2), 205-230.
- Gormandy White, M. (2021). *The Middle East: List of Countries in the Region*. October 11. Available at: <https://www.yourdictionary.com/articles/middle-east-countries>.
- Grumet, T. (2015). *New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry*. A, M Thesis in international Relations, Josef Korbel School of International Studies. University of Denver.

- Haji-Yousefi, A.M. (2009). Whose Agenda Is Served by the Idea of a Shia Crescent. *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, 8(1), 114-135.
- Holmquist, E., Rydqvist, J. (2016). The Future of Regional Security in the Middle East: Expert Perspectives on Coming Developments. *FOI-R--4251--SE*, Available at: <file:///C:/Users/SAYANG-1/AppData/Local/Temp/FOIR4251.pdf>.
- Houssay-Holzschuch, M. (2020). Hegemony. *International Encyclopedia of Human Geography*, 6, 357-362.
- Huang, X. (2016). The Iranian Nuclear Issue and Regional Security: Dilemmas, Responses and the Future. *Department of Political Affairs, Middle East and West Asia Division*. Available at: <https://hr.un.org/sites/hr.un.org/files/The%20IranNpdf>.
- Karen, K. (2020). *Book Review: A Look Back and Forward at Turkey's "Strategic Depth" Foreign Policy Doctrine*. Foreign Military Studies Office, Available at: <https://community.apan.org>.
- Loft, P. (2023). Iran's Influence in the Middle East. *UK Parliament, House of Commons Library*, 9504, 1-24.
- Lung, D., Ball, M. (2015). *The Concept of Hegemony*. November 28, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2961426>.
- Maher, N. (2020). Balancing Deterrence: Iran-Israel Relations in a Turbulent Middle East. *Review of Economics and Political Science*, 8 (3), 227-245.
- Maklad, Hu. (2021). Security of the Middle East in Light of the Iranian Nuclear Deal. *Contemporary Arab Affairs*, 14(2), 24-38.
- Ozkan, M., korut, H. (2013). Turkish Foreign Policy toward the Arab Revolution. *Epiphany*, 19 (3), 163-176.
- Özüm S, . (2013). The "Arab Spring" and Its Effect on Turkish-Iranian Relations. *Rtadoğu Etütleri*, 4(2), 145-164.
- Perchoc, P. (2016). Turkey Since the Failed July 2016 Coup. *European Parliamentary Research Service*. Available at: <https://www.europarl.europa.eu/EN.pdf>
- Prys, M. (2010). Hegemony, Domination, Detachment: Differences in Regional Powerhood. *International Studies Review*, 12 (4), 479-504.
- Raouf, H. (2019). Iranian Quest for Regional Hegemony: Motivations, Strategies and Constrains. *Review of Economics and Political Science*, 4(3), 242-256.
- Satanakis, M., Süss, K. (2021). The Shift in Turkey's Foreign Policy. *AIES: Austria Institut für Europa-und Sicherheitspolitik*. Available at: <https://www.aies.at/download/2021>.
- Schenoni, L. (2019). Hegemony. *International Studies Association*. Available at: <https://oxfordre.com/internationalstues>.
- Seren, M. (2020). Turkey's Military Spending Trends: A Reflection of Changes in Defense Policy. *Insight Turkey*. 22 (3), pp:183-214.
- Won Min, B. (2003). Understanding International Hegemony: A Complex Systems Approach. *Journal of International and Area Studies*, 10(1), 21-40.